

## بنیان‌ها و ساختار نظام بین‌الملل در رویکرد اسلام سیاسی با تأکید بر گفتمان انقلاب اسلامی

محمداسماعیل عمار\*  
منوچهر محمدی\*\*  
محمدجواد نوروزی\*\*\*

### چکیده

اسلام سیاسی، که همزمان و به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم ظهور مجدد یافت، با طرح مبانی و آموزه‌های اسلامی در راستای هویت تمدنی، ابعاد مختلف جوامع امروز، از جمله نظام بین‌الملل؛ به عنوان محیط و چارچوب رسمی فعالیت کنش‌گران را متأثر ساخته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش می‌پردازد که بنیان‌های نظری و ساختار نظام بین‌الملل مطلوب از منظر این گفتمان کدام‌اند؟ نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که اسلام سیاسی در راستای تمدن‌سازی هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار داده و با تأکید بر معنویت، عقلانیت و عدالت، نظام بین‌الملل را در ارتباط با هدف آفرینش جهان و انسان تعریف می‌کند. این گفتمان به منظور نظم جهانی عادلانه با منطبق ساختاری نظام کنونی هم از جهت ابتدای آن بر منافع مادی مخالفت داشته و بر حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی تأکید می‌ورزد و هم با شکل‌دادن وفاداری فراملی، نظام بین‌الملل را براساس تقابل حق و باطل، مستکبر / مستضعف تبیین می‌کند.

### واژگان کلیدی

اسلام سیاسی، گفتمان، نظام بین‌الملل، بنیان‌های نظری، انقلاب اسلامی، ساختار نظام بین‌الملل.

\*. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، گرایش روابط بین‌الملل، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم. (نویسنده مسئول)

esmaeilammar@gmail.com

prof.mohammadi@yahoo.com

\*\* استاد تمام گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران.

\*\*\* دانشیار گروه علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.

mohamadjavadnorozi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶

## مقدمه

نظام بین‌الملل کنونی حاصل تحولات و تجربیات کشورهای اروپایی است که ساختار آن براساس بنیان‌های نظری و ارزش‌های آن جوامع شکل گرفته است. در دهه‌های پایانی قرن بیستم، به‌خصوص با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسلام سیاسی با تأکید بر مرجعیت دین اسلام در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... وارد معادلات نظام بین‌الملل شد. به‌گونه‌ای که تعین بخش هویت بیش از یک میلیارد مسلمان بوده و پویایی و تحرک گسترده‌ای را در عرصه بین‌الملل ایجاد نموده است. نظام بین‌الملل از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و اسلام سیاسی نیز با توجه به مسئله بودن آن در جهان امروز، ادبیات گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. مجموع تحقیقات انجام شده مرتبط با این دو موضوع را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) آثاری که به موضوع اسلام سیاسی به‌صورت کلی پرداخته‌اند و بیشتر نقش اسلام سیاسی در جوامع اسلامی را مورد بحث قرار داده‌اند. مانند:

۱. *اسلام سیاسی و نظم امنیتی غرب آسیا*، (جهانبخش ایزدی)؛

۲. *آینده اسلام سیاسی در مصر*، (مسعود نوری و حشمت‌الله فلاح‌پیشه)؛

۳. *آینده گفتمان اسلام سیاسی در خاورمیانه*، (حمیدرضا اکبری)؛

۴. *مفهوم اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی*، (محمدصادق جمشیدی‌راد و محمدرضا محمودپناهی)؛

۵. *غرب، هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشت‌های غرب از اسلام*، (علی اشرف نظری).

ب) آثاری که به آموزه‌های اسلام در روابط بین‌الملل و نقش دین در آن پرداخته و یا نحوه رابطه جامعه اسلامی با جوامع دیگر را مورد بررسی قرار داده‌اند. مانند:

۱. *مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل*، (سید جلال دهقانی فیروزآبادی)؛

۲. *روابط بین‌الملل متعالیه*، (محمد ستوده آرانی)؛

۳. *رویکرد اسلام سیاسی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی*،

(شهرزاد ابراهیمی)؛

۴. *اسلام و روابط بین‌الملل: رویکرد هستی‌شناختی*، (داوود غرایاق زندی).

در محیطی که بنیان نظام بین‌الملل برآمده از رخدادها و تجربیات کشورهای اروپایی را اصول و هنجارهای برآمده از معاهده وستفاليا با محوریت جدایی دین از سیاست و اقتدار معنوی از اقتدار دنیوی تشکیل می‌دهد، اسلام سیاسی با محور قرار دادن دین در تمام ابعاد زندگی انسان و برقرار نمودن پیوند منطقی میان دین و سیاست، به‌عنوان یک مسئله مهم در عرصه سیاست و نظام بین‌الملل ظهور یافته است.

به‌گونه‌ای که درک ماهیت نظام بین‌الملل و تفسیر هرگونه تحول و دگرگونی در آن بدون شناخت دقیق از اسلام سیاسی و نحوه تأثیرگذاری آن دشوار می‌نماید. بدین ترتیب این سؤال فراروی ما قرار می‌گیرد که بنیان‌های نظری و ساختار نظام بین‌الملل مطلوب از منظر این گفتمان کدام‌اند؟ این مقاله با هدف جبران این خلاء به واکاوی بنیان‌ها و ساختار نظام بین‌الملل از منظر اسلام سیاسی می‌پردازد.

اسلام سیاسی گفتمانی چند بعدی است که دال مرکزی آن را «توأم بودن دین و سیاست و پیوند منطقی میان آن دو» شکل می‌دهد. کاربرد واژه گفتمان در این تحقیق بدون التزام و وفاداری به الزامات هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن (نسبیت‌گرایی، اعتقاد به سیالیت هویت‌ها، نفی فرا روایت‌ها و نفی جهان‌شمولی و ازلی و ابدی بودن) در نظریه ارنستو لاکلاو و شنتال موفه صورت می‌گیرد. منظور از گفتمان، باور عمومی است که مورد قبول عموم مردم قرار می‌گیرد. به تعبیر رهبر انقلاب: «گفتمان یعنی باور عمومی؛ یعنی آن چیزی که به صورت یک سخن مورد قبول عموم تلقی بشود، مردم به آن توجه داشته باشند». (خامنه‌ای، ۱۳۹۲) با این نگاه اسلام سیاسی مجموعه‌ای از آموزه‌های مسلم دینی همانند حاکمیت توحیدی، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، برقراری صلح و امنیت، تأمین رفاه اجتماعی، کرامت انسانی و سیر به سوی اهداف وجودی انسان و جهان هستی است. اسلام سیاسی متکی بر معنویت، عقلانیت و عدالت است و این سه مؤلفه از شاخص‌های عمده آن محسوب می‌شود. (خامنه‌ای، ۱۳۸۳) مختصات و ویژگی‌های این گفتمان در صدر اسلام با تشکیل دولت نبوی شکل گرفته و در سیر تکاملی خود در مواجهه با غرب و مدرنیته تحولاتی مفهومی و شناختی داشته و با شکست ایدئولوژی‌های مختلف، به عنوان تنها بدیل برای ایجاد نظم سیاسی و ایدئولوژی برای رسیدن به قدرت (السید، ۱۳۸۳: ۲۵) از سوی اندیشمندان مسلمان مطرح شد. اسلام سیاسی یعنی اسلام ناب محمدی که با برخورداری از بنیان‌های فکری و فلسفه سیاسی حکومت اسلامی را ارائه نموده است. به تعبیر رهبر انقلاب: «اسلام سیاسی یعنی اسلامی که توانسته با تشکیل حکومت، دستگاه‌های گوناگون، نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره به‌وجود بیاورد و یک هویت دینی و اسلامی برای یک ملت ایجاد کند». (خامنه‌ای، ۱۳۹۹) براساس واقعیت‌های جهان اسلام می‌توان دو گونه کلان از اسلام سیاسی؛ شیعی و سنی، که هر کدام در درون خود خرده گفتمان‌هایی دارند، را از هم تفکیک کرد. آنچه در عرصه بین‌الملل تأثیرگذار بوده قرائت شیعی اسلام سیاسی است که با تمایز از اسلام متحجر، که هرگونه ورود به زندگی سیاسی را مورد تخطئه قرار می‌دهد و نیز با حفظ مرزهایش با دنیای غرب و اسلام سکولار، قرائت اسلام ناب محمدی را ارائه نمود و با پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران موفق به تشکیل حکومت اسلامی ولایی بر مبنای آموزه‌های دینی گردیده است. این نظریه به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی «در زمان کنونی جایگاهی والا در

ذهن نخبگان یافته و در مدنگاه آنان، افقی روشن و امیدبخشی گشوده است. با افول اندیشه‌های وارداتی ... بی‌رقیب، در صدر آرزوهای عدالت‌خواهان و آزادی‌طلبان و نخبگان و اندیشمندان نشسته است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۲) به گفته اندرو هیوود: «اسلام سیاسی در قالب گفتمان شیعی با تأکید بر آموزه‌های اسلامی، عمیق‌ترین شکل تعهد را نسبت به اسلام به‌وجود آورده» (هیوود، ۱۳۹۶: ۹۵) پیامد این تعهد، جهت‌دادن تمام عرصه‌های فکری، ذهنی و کنش‌های فردی و اجتماعی در راستای اهداف مشخص و به تبع آن تحت تأثیر قراردادن عرصه جهانی با شکل دادن جبهه مقاومت در تقابل با نظام سلطه است.

نظام بین‌الملل محیط و چارچوب فعالیت واحدهای سیاسی است. هدلی بول نظم بین‌الملل را الگوی فعالیتی می‌داند که دربرگیرنده اهداف اولیه یا اصلی جامعه کشورها یا جامعه بین‌المللی است که هدف اصلی آن ایجاد و حفاظت از صلح است (Bull, 2005: 8) در تعریف دیگر نظام بین‌الملل عبارت است از مجموعه‌ای از ترتیبات حاکم میان دولت‌ها، از جمله قوانین، اصول و نهادهای بنیادین آن (Ikenberry, 2001: 23) نظام بین‌الملل بازتاب‌دهنده تمامی مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر اشکال تعامل میان بازیگران است. در راستای هدف این تحقیق، نظام بین‌الملل را محیط عمومی و چارچوب رسمی فعالیت مجموعه‌ای از بازیگران متعامل، قوانین، هنجارها و نهادهای حاکم بر روابط بازیگران در محیط بین‌الملل در نظر می‌گیریم.

### الف) بنیان‌های نظری نظام بین‌الملل

هر نظامی بر بنیان‌های نظری چون هستی‌شناسی و انسان‌شناسی استوار است که یک نظریه یا گفتمان بر مبنای آن، واقعیت‌ها را مورد تفسیر و تبیین قرار داده و کنش کنش‌گران را شکل می‌دهد. بنیان‌های نظری رویکرد و گفتمان با معنابخشی به عناصر و پدیده‌ها در صحنه بین‌الملل و نحوه تفسیر آنها در ایجاد این زمینه نقش بسزایی دارند. زیرا معنای پدیده‌ها و رویدادها در صحنه جهانی بدیهی و متصلب نیست، بلکه باید در نوعی بستر و زمینه‌ای تفسیر شوند و زمینه‌ای که ما در نظر می‌گیریم تعیین‌کننده چگونگی تفسیر ما از رویدادها و میزان اهمیت آنها است. (Rosenau, 1982: 4)

#### ۱. بنیان هستی‌شناسی نظام بین‌الملل

هستی‌شناسی در پاسخ به سؤال از چیستی و چگونگی جهان، به تبیین ماهیت هستی و امور واقع پرداخته و منظومه فکری و نظام معرفتی و نوع کنش‌ها و رفتار انسان را شکل می‌دهد. چگونگی فهم از جهان و جایگاه خود، چگونگی عمل و کنش در آن را تعریف و باز تعریف می‌کند (دهشیری و بهرامی، ۱۳۹۸: ۷۶) نظام بین‌الملل کنونی زاییده نوع روابط میان کشورهای غربی و به صورت طبیعی متأثر از هستی‌شناسی

گفتمان‌ها و دیدگاه‌های سکولار غربی است. هستی‌شناسی سکولار - اعم از لیبرالیسم و رئالیسم - مبتنی بر جهان‌بینی ماتریالیستی است که هستی را فاقد مبدأ، معاد، هدف، جلوه ظهور الهی و نظام اکمل می‌داند. در مقابل، هستی‌شناسی در گفتمان اسلام سیاسی با برخورداری از ماهیت دینی از اصل واقع‌گرایی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی نشئت می‌گیرد و پایه اصلی آن خدامحوری و وحدت در جهان هستی است. به تعبیر علامه طباطبایی: «بر مبنای توحید، هستی حقیقی و وجود مطلق، ذات اقدس باری تعالی است، همه عالم آفریده و وابسته به وجود و اراده واجب‌الوجود علیم و حکیم است». (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱ / ۸) این گفتمان که نگاه دنیوی به عالم و همچنین نگاه مشرکانه را خطا و باطل شمرده (پارسانیا، ۱۳۸۳: ۲۸) همه موجودات از جمله انسان و جامعه، واقعیت وجود امور سیاسی و چستی هستی سیاسی را در مسیر خداگونه شدن قرار می‌دهد. نتیجه واقع‌گرایی در هستی‌شناسی اسلام سیاسی بدان معناست که اسلام علاوه بر ارائه جهان‌بینی و مفاهیم مبنایی برای هدایت انسان، بنیان‌های معنابخش به عناصر و مؤلفه‌های نظام در راستای نظم بخشی به جامعه و فعالیت‌های انسان در تمام عرصه‌ها از جمله عرصه سیاسی در ساحت داخلی و بین‌المللی را ارائه می‌کند.

#### یک. نظام توحیدی و هدفمند

در هستی‌شناسی غربی که بر ماتریالیسم بنا نهاده شده، توحید جایگاهی ندارد، نظام هستی دارای هدف، مبدأ و معاد نیست، باتوجه به اومانیزم و انسان‌محوری، این خود انسان است که برای خود تکلیف و هدف مشخص می‌کند. اما هستی‌شناسی اسلام سیاسی از آنجا که برای جهان مبدأ و غایتی قابل است که سرچشمه امور از آنجا شروع و به مقصد نهایی ختم می‌گردد (ستوده، ۱۳۹۶: ۱۳۹) هستی را دارای نظام احسن، عدالت‌محور و هدفمند می‌داند. «عالم دارای نظام احسن و سیرکلی آن به سوی کمال است. انارشیزم ناشی از دوری انسان از فطرت الهی و فقدان ایمان به خدا و حاکمیت دولت‌های طاغوتی و استکباری بر جهان است». (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۶۸)

از پیامدهای این هستی‌شناسی دور نمودن گفتمان اسلام سیاسی از حالت انارشیک گونه ترسیم شده توسط گفتمان غربی در نظام بین‌الملل است که در آن هستی بر منفعت طلبی معطوف به قدرت استوار است و همین امر باعث ارائه تصویر انارشیک از جهان می‌گردد. توحیدمحوری و ایمان به خدا به عنوان برترین قدرت، از طرفی اطمینان در عمل ایجاد کرده و نتایج حاصل از آن را در پی دارد و از طرف دیگر از ظلم و تجاوز جلوگیری می‌کند. بر مبنای این هستی‌شناسی اسلام سیاسی در پی ساختن فضا و ساختار بین‌المللی است که در آن تمام افراد ذیل حاکمیت توحیدی به هویت مشترک جهانی دست‌یافته و نسبت به سرنوشت مشترک احساس مسئولیت می‌نمایند.

## دو. تقابل دوگانه حق و باطل

نظم احسن و هدفمند در هستی‌شناسی که فعالیت‌های سیاسی را جهت می‌بخشد، اسلام سیاسی را به نفی رابطه سلطه‌گرایانه توسط کشورهای قدرتمند و برقراری عدالت در عرصه بین‌الملل سوق می‌دهد که پیامد عمده آن در نظام بین‌الملل شکل‌گیری نظام دوقطبی برمبنای تقابل حق و باطل است. این ساختار را می‌توان در قالب الگوی آرمان‌گرایی واقع‌بینانه برگرفته شده از آموزه‌های قرآنی ترسیم کرد. قرآن کریم مبارزه برای برقراری حق را که در آن در یک نظام دو قطبی انسان حقیقت‌جو، عدالت‌خواه و آرمان‌گرا در برابر انسان منفعت طلب، سودجو، سلطه‌گر و قدرت‌طلب صف‌آرایی می‌کند مورد ستایش قرار می‌دهد. (مائده / ۲۷)

اسلام سیاسی منتقد وضع موجود جهان و خواهان تغییر نظام بین‌الملل مسلط است. این گفتمان با سلطه‌ستمرگران بر مستضعفان و انباشت قدرت و ثروت در انحصار مستکبران به مخالفت برمی‌خیزد: «كَيْ لَّا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر / ۷) و برانداختن ساختار نظام سلطه و مستکبران را هدف می‌داند. نیروی محرک اصلی این مبارزه و تعارض، همان عامل غریزی و فطری‌گرایش به حقیقت و عدالت است (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۵۷) بستر حرکت در این تقابل خیزش و جنبش توده‌های مردمی محروم و استثمار شده‌ای است که قرن‌ها تحت ظلم و ستم رنج می‌برند (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۹) قرآن کریم نتیجه آن را پیروزی مستضعفان و در نهایت پیروزی صالحان (نور / ۵۵) می‌داند.

## ۲. بنیان انسان‌شناسی نظام بین‌الملل

ماهیت نظام بین‌الملل متأثر از نگرش به هستی و انسان است. هرکس جهان را به گونه‌ای هم‌سان و هماهنگ با انسان می‌شناسد (پارسانیا، ۱۳۸۳: ۲۳) انسان با تعریف و تشخیص خاص از نوع نسبت خود با خدا، جامعه و طبیعت و نیز با نوع تلقی خاص از گرایش‌ها و داشته‌هایش، ابعاد هستی خود را تعریف و در چارچوب آن در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله در عرصه بین‌الملل عمل می‌کند. اینکه در یک گفتمان انسان به‌عنوان بازیگر در عرصه بین‌الملل چه سرشتی دارد، در ارائه تصویر از ماهیت نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند.

## یک. انسان دارای ماهیت دوگانه

انسان در گفتمان اسلام سیاسی دارای ماهیت دوگانه ملکی و ملکوتی و ترکیبی از غرایز و فطرت است. بعد ملکی انسان، بیانگر ماهیت غریزی و حیوانی و بعد ملکوتی او نشان از جنبه روحانی‌اش دارد. همین واقعیت است که جهت سیر تکاملی و یا تنزلی انسان را تعیین می‌کند. به‌گونه‌ای که اگر انسان برای



بنیان‌ها و ساختار نظام بین‌الملل در رویکرد اسلام سیاسی با تأکید بر گفتمان انقلاب اسلامی □ ۵۱

توسعه و تشدید ارتباط خود با خدا تلاش کند، حرکت تکاملی و استکمالی خواهد داشت و برعکس، اگر حرکت او در جهت تضعیف و تخریب این ارتباط باشد، حرکتش تنزلی و انحطاطی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۱۱۳) نه شر جزء جدایی‌ناپذیر بشر است و نه جبر تمدنی، جامعه جهانی را به سوی خودکشی دسته‌جمعی سوق می‌دهد، بلکه آینده روشن در انتظار بشر است و انسان بالفطره در راه تکامل فکری، اخلاقی و معنوی پیش می‌رود (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰۷) بنابراین، دو نیروی متضاد در ماهیت انسان، می‌تواند او را به نظم توحیدی عدالت‌محور برساند و یا زمینه‌های سلطه‌گری و استکبار او را فراهم نماید.

### دو. نظم توحیدی هماهنگ و یکپارچه

دوگانه دانستن ماهیت انسان، نگرش اسلام سیاسی به تنظیم روابط میان انسان‌ها و نظام بین‌الملل را شکل می‌دهد. همان‌طور که نگاه اسلام به انسان از هرگونه مطلق‌انگاری به دور است، در حوزه سیاست و روابط اجتماعی نیز، نگرشی مطلق و یک‌سویه ندارد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۰ - ۵۷) نظام بین‌الملل محصول کارگزاری دولت و سیاست‌های او و سایر بازیگران است. در گفتمان اسلام سیاسی با توجه به دوگانگی ذات و ماهیت انسان و هدفمندی خلقت او، نظام بین‌الملل نه بر پایه جدال، تنازع و جنگ دائمی بر سر قدرت و منفعت میان دولت‌ها در وضعیت انارشیک، بلکه بر نوع رفتار انسان استوار است. نظم جهانی حاصل اراده، اختیار و اعتبار انسان‌هاست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۴۳) با درنظر داشتن بعد ملکوتی انسان، این ظرفیت در نظام بین‌الملل وجود دارد که از حالت انارشی و تنازع بقاء، به نفع شکل‌گیری نوعی نظام بین‌المللی توحیدمحور خارج شده و در نتیجه هویتی مشترک یابد؛ هویتی که مؤید این معنا باشد که سرنوشت آینده جامعه جهانی و در نتیجه سعادت آن به نوع رفتار همگی بازیگران آن مرتبط است.

### سه. نظام مبتنی بر کرامت انسانی

انسان‌شناسی گفتمان‌های غربی، بخصوص رئالیسم که گفتمان مسلط بر روابط بین‌الملل است، با ابتنا بر اندیشه‌های نسبت به انسان که از طبیعت شرور انسانی آغاز کرده و نظام بین‌الملل و کنش‌کنش‌گران را بر مبنای آن ترسیم می‌کنند، مبانی فکری و مؤلفه‌های برتری و سلطه‌گری دولت‌های قدرتمند غربی را ارائه می‌دهند. در مقابل، اسلام سیاسی فطرت پاک و کرامت انسانی را نقطه عزیمت قرار می‌دهد. در این نگاه، انسان به هیچ امر محدودی وابسته و مقید نیست و تنها با خداوند سبحان هم‌نشین است (پارسانیا، ۱۳۸۳: ۱۶۱) و همین امر مانع از سلطه‌گری، استعمار، استثمار و تحقیر انسان‌ها و کشورها در عرصه بین‌الملل است که خود سبب گسترش روابط عادلانه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح جهانی می‌گردد. اسلام سیاسی رهایی از نظم بین‌الملل موجود و دستیابی به نظم عادلانه را در گرو احترام نهادن

به کرامت انسانی، ارزش‌ها، نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها و رفع سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در جهان می‌داند. آموزه‌های این گفتمان، برنامه و دستورالعمل برای انسان‌ها، آگاهی و بیدارسازی ملت‌ها و تقویت روحیه مقاومت در برابر طاغوت و سلطه‌گری و تلاش برای تغییر وضع موجود و دستیابی به نظم مطلوب می‌باشد.

اسلام سیاسی بر مبنای عزت و کرامت انسانی، بر اصل سلطه‌ستیزی و رهایی از هرگونه سلطه در راستای شکل‌گیری نظام عادلانه بین‌الملل و دستیابی تمام انسان‌ها به عدالت، کرامت و امنیت تأکید می‌نماید تا با مسئولیت انسانی در قبال مصالح بشری نظم عادلانه توحیدی را ایجاد نمایند. این نگرش به نظام بین‌الملل متأثر از نوع نگاه به ماهیت انسان و غایات وجودی آن است. در این گفتمان آنچه اصالت دارد ارزش‌ها و سجایای معنوی و تکاملی است که حرکت تکاملی انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت هدایت می‌کند.

با در نظر داشتن این واقعیت که در عرصه بین‌الملل دولت‌های استعماری همیشه برای تأمین منافع خود در پی ایجاد و گسترش نظام سلطه هستند، اصل کرامت انسانی مبنای مبارزه برای برقراری عدالت جهانی به منظور حفظ عزت و کرامت جامعه اسلامی و ملت‌های تحت ستم قرار می‌گیرد. این امر بدان جهت است که اسلام سیاسی کرامت انسانی را در تضاد با سلطه‌پذیری می‌داند.

### ب) اسلام سیاسی و ساختار نظام بین‌الملل

اسلام سیاسی با منطق ساختاری کنونی نظام بین‌الملل، هم از حیث ابتدای آن بر منافع مادی مخالفت داشته و بر حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی تأکید می‌ورزد و هم با شکل دادن به وفاداری فراملی اساس ساختار نظام بین‌الملل که بر بنیان دولت - کشور بنا یافته را مورد سؤال قرار می‌دهد.

#### ۱. بعد ارزشی ساختار نظام بین‌الملل

گفتمان‌های اصلی نظام بین‌الملل بر مبنای انسان‌شناسی که دارند، اثبات‌گرا بوده و کنش و رفتار بازیگران را بر محور نظریه عام «گزینش عقلانی» تبیین می‌کنند. در این چارچوب، انسان‌ها و به تبع آن دولت‌ها کنش خود را بر محور عقلانیت ابزاری و بر مبنای محاسبه سود و هزینه مادی صورت‌بندی می‌کنند. از مفروضات گفتمان‌های غربی نظام بین‌الملل، ماهیت سکولار دولت است که از نگاه کارکردگرایانه یا عقلانیت ابزاری به دولت ناشی می‌شود. در این نگاه وظیفه اصلی دولت تأمین منافع مادی مردم و برقراری نظم و امنیت است. اما در فضای جدید بین‌المللی با شکل‌گیری الگوهای جدید در این عرصه بر محور دین و به‌خصوص اسلام سیاسی، شاهد روندهای جدیدی هستیم که فراتر از نگاه



مادی غرب، ساختار نظام بین‌الملل در بُعد ارزشی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بُعد ارزشی به معنای نظام‌های ایده‌ها، انگاره‌ها، اعتقادات و ارزش‌های مشترک است که به صورت قواعد و اصول حاکم بر نظام بین‌الملل نمود می‌یابند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۰) اسلام سیاسی بر مبنای معنویت بر خداپرستی، حاکمیت الهی و تحقق جامعه مطلوب و آرمانی مبتنی بر ارزش‌های دینی را دنبال می‌کند. بر مبنای عقلانیت بر تفکر و تدبیر و بر مبنای عدالت بر مسئولیت‌پذیری انسان در عرصه‌های اجتماعی و مبارزه با ظلم و استبداد در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی تأکید می‌ورزد و به همین دلیل مخالفت با نظام سلطه و سرمایه‌داری غرب در عرصه بین‌الملل را اصل می‌داند.

### یک. ساختار عدالت‌محور

رابطه عدالت با نظم و یا بی‌نظمی در عرصه بین‌الملل تعیین‌کننده جایگاه گفتمان در نظام بین‌الملل است. گفتمان‌های غربی با حصر جهان در گزینه‌های «اجرای عدالت یا هرج‌ومرج» تأمین صلح و امنیت را بر عدالت مقدم می‌دانند. آنچه در روابط میان کشورها در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اهمیت دارد صلح و امنیت با مصادیق عینی و قابل لمس است، عدالت یک مفهوم ذهنی و انتزاعی است که با تأویل و تفاسیر مختلف دست‌آویزی برای سیاست‌ها و کارکرد بازیگران قرار می‌گیرد (مورگنتا، ۱۳۸۹: ۷۹۷) بسیاری از تصمیمات و اقدامات دولت‌ها در عرصه بین‌الملل به بهانه تأمین صلح و امنیت و یا جلوگیری از هرج‌ومرج گرچه از لحاظ ظاهری و صوری منطبق با قوانینی است که توسط دولت‌ها وضع شده‌اند اما در تعارض بنیادین با اصل عدالت قرار دارد. نمونه آن اقدامات دولت‌های سلطه‌گر در سایه قوانینی است که به شکل قطعنامه و مصوبات حقوقی در راستای منافع نامشروع خود در نهادهای بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسانده و علیه کشورهای دیگر اقدام می‌کنند.

هدف اصلی و عمده اسلام سیاسی در عرصه بین‌الملل برقراری نظم جهانی عادلانه است. این هدف‌گذاری با ریشه داشتن در این آرمان که عدالت، ناموس الهی (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۱۴) و یکی از شرایط اساسی و مقوم سعادت و رستگاری انسان و مهم‌ترین رکن تقوا و پرهیزگاری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، جلد ۴: ۳۰۱) حاصل بازنمایی واقعیت ناعادلانه نظم بین‌الملل موجود در نظام بازنمایی و معنایی اسلام است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۳۱)

اسلام سیاسی ابتدای نظام بر محور عدالت را اساسی و ضروری می‌داند. قرآن کریم به صورت متناوب دو واژه قسط و عدل را به کار برده است. (حدید / ۲۵، الرحمن / ۹، مائده / ۲) امر به عدالت در آیات متعدد قرآن کریم (نحل / ۹۰، مائده / ۸) بیان‌گر اهمیت عدالت در کنار توحید است. همانطور که هیچ‌یک از مسائل عقیده‌ای و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست،

همچنین هیچ‌یک از آنها خالی از روح «عدل» نباید باشد. در واقع عدل به‌عنوان یکی از اصول مذهب و یکی از زیربناهای فکری مسلمانان شناخته می‌شود و به همین دلیل در مباحث اجتماعی، اسلام روی هیچ اصلی به اندازه عدالت تکیه نکرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: جلد ۴: ۳۰۲) خداوند عدالت را به‌عنوان ترازو و معیار برای نظام هستی (انعام، ۱۱۵ و اعراف، ۲۹) و یکی از اصلی‌ترین اهداف ارسال رسول دانسته است. (حدید، ۲۵) با در نظر گرفتن عدالت به‌عنوان یک مؤلفه عینی، دستور و فرمان خداوند تحقق و اجرای عدالت است (مائده، ۸) و از همین جهت است که حرکت انبیا، منشأ روابط بین‌الملل عادلانه در نظام جهانی می‌باشد.

### دو. بازتاب عدالت‌محوری بر ساختار نظام بین‌الملل

#### الف) ظلم‌ستیزی و تقابل با سلطه‌گری

در گفتمان اسلام سیاسی تحقق عدالت در روابط میان انسان‌ها و جوامع فارغ از زمان و مکان ضرورت یافته و عدالت‌محوری، خود منجر به ظلم‌ستیزی در روابط اجتماعی و نظام بین‌الملل می‌گردد. هدف اساسی اسلام سیاسی تأمین سعادت و رستگاری انسان و نوع بشر است و تحقق عدالت در جامعه پیش‌شرط اساسی آن محسوب می‌شود. اجرای عدالت باید توسط کسانی صورت گیرد که ویژگی خلیفه الهی بودن را دارا باشد. انسان اهریمن‌خویی که عالم را به خاک و خون می‌کشد و از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند، نمی‌تواند خلیفه‌الله باشد و اجرای عدالت را بر عهده بگیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۷۸) در این گفتمان تحقق جامعه فراگیر بین‌المللی مبتنی بر عدالت و عده الهی است و عدم تغییر در سنت الهی (فتح / ۲۳ و احزاب / ۶۲) آن را از یک ایده آرمان‌گرایانه صرف خارج نموده و به ایده قابل تحقق و واقع‌گرایانه تبدیل می‌کند که مستضعفان و صالحان باید برای تحقق و رسیدن به آن تلاش همه‌جانبه و بی‌وقفه را داشته باشند.

#### ب) نفی حصر دوگانه عدالت یا امنیت

گفتمان‌های غربی در نسبت‌سنجی میان عدالت و امنیت، با اصل دانستن خودیاری دولت‌ها در نظام بین‌الملل امنیت را مقدم می‌دانند. این امر که عدالت در تاریخ روابط بین‌الملل جایگاه اساسی و محوری نداشته و واقعیتی انکارناپذیر است. عملکرد قدرت‌ها در استعمار و استثمار ملت‌ها، شاهد بر این مدعا است. از علل عمده دست نیافتن جوامع به صلح و امنیت پایدار، همین غفلت از عدالت و نادیده گرفتن آن است. از نتایج مهم تأکید بر ساختار بین‌المللی عدالت‌محور در گفتمان اسلام سیاسی، نفی حصر گزینه دوگانه «یا عدالت یا امنیت» در نظام بین‌الملل است. از نگاه این گفتمان، عدالت، پایه و مبنای برقراری صلح و امنیت است. زیرا بر پایه بی‌عدالتی و ظلم، صلح و امنیت بی‌ثبات و لرزان بوده و ماندگار نخواهد بود.

### ج) دسترسی عادلانه به قدرت و امکانات بین‌المللی

از معضلات نظام بین‌الملل کنونی زیاده‌طلبی و سلطه‌گری دولت‌های استعماری است که با برخورداری از قدرت و توانایی بیشتر با خلق وقایع دهشتناک به سلطه‌گری و تضييع حقوق ملت‌های مستضعف می‌پردازند. نمونه‌های عینی آن در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و علمی و نیز بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی قابل مشاهده است که بر انحصار سلطه بر آن تأکید نموده و محرومیت را برای دیگر جوامع رقم می‌زنند. از پیامدهای نظام عدالت‌محور، تقسیم مساوی قدرت و امکانات جهانی در میان تمام جوامع است که در سایه آن همه کشورها از لحاظ دسترسی به امکانات عمومی بین‌المللی در حالت و شرایط برابر قرار گیرند.

### ۲. بعد مادی ساختار نظام بین‌الملل

نظام بین‌الملل در بعد مادی از سلسله‌مراتب قدرت تشکیل می‌شود. کیفیت توزیع قدرت، هم نوع ساختار نظام بین‌الملل را مشخص می‌کند و هم عامل تمایزبخش و تعیین‌کننده جایگاه بازیگران در آن است. از این جهت نظام بین‌الملل در بعد مادی اشکال مختلف تک قطبی، دو قطبی، چند قطبی و هژمونیک را ممکن است به خود بگیرد. هر نوع نظامی با تناسب به اهداف و اولویت‌های خود اولویت را به نیروهای خاصی می‌دهد.

### یک. ساختار دوقطبی / تقابل مستضعف و مستکبر

اسلام سیاسی با ابتنا بر مبانی فکری و ایدئولوژیکی خود که عدالت‌محوری و گسترش آن در جهان را مورد توجه دارد، در عین پذیرش قطبیت در نظام بین‌الملل، در راستای نظم عدالت‌محور، هژمونی غرب را رد نموده و نظام بین‌الملل را براساس ستیز میان حق و باطل و تقابل مستکبر / مستضعف تبیین می‌کند. در نگاه سنتی اندیشمندان مسلمان و بیشتر با نگاه امنیت محور، دوگانگی دارالاسلام / دارالکفر و یا دارالصلح / دارالحرب تعیین‌کننده نظام جهانی بود. فقها با تقسیم‌بندی دوگانه بیان شده به تنظیم مناسبات و روابط دولت اسلامی با سایر دولت‌ها می‌پرداختند درحالی‌که این دوگانگی نه در قرآن بیان شده و نه در سنت، فقط در تعدادی از روایات به نمونه‌هایی از دارالشُرک یا دارالحرب اشاره شده است (فراتی، ۱۳۸۹: ۲۵۳) رافائل ماریلو و سید محمد مرندي این رویکرد را رویکرد سنی حنفی می‌دانند (عبدالقادر و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۲) همین دوگانگی توسط احمد داوود اغلو وزیر خارجه پیشین ترکیه در اثرش تحت عنوان «الگوهای جایگزین: تأثیر جهان‌بینی اسلامی و غربی بر نظریه سیاسی» مطرح شده است. (Davutoglu, 1994: 145 - 202)

با اهمیت عدالت‌محوری که اسلام آن را مبنای تمام تعاملات جامعه اسلامی در تمام ابعاد داخلی و بین‌المللی دانسته و تحقق آن را برای کل جوامع با هرگونه فرهنگ و دینی لازم می‌داند، تقسیم‌بندی

دارالاسلام و دارالحرب از تبیین و شکل دادن به ساختار نظام بین‌الملل ناتوان است. از همین جهت گفتمان شیعی اسلام سیاسی با نگاه عدالت‌محور، دوگانگی مستضعف / مستکبر را تعیین‌کننده ساختار نظام بین‌الملل می‌داند. این دوگانگی بهتر می‌تواند روابط انسان‌ها و جوامع را در نظام بین‌الملل بدور از وضعیت جنگ و منازعه مسلحانه تبیین کند.

با ریشه داشتن مدل و ساختار مستضعف / مستکبر در قرآن کریم و نهضت انبیاء که برای برپایی حق و عدالت در مقابل مستکبران قد علم نمودند، پژوهشگران و متفکران متعدد شیعی در دهه‌های اخیر قرن بیستم در تلاش نظری گسترده این مدل را مطرح نمودند که نمونه عینی آن را در اندیشه‌های امام خمینی، محمدباقر صدر، آیت‌الله خامنه‌ای و ... می‌توان یافت. دکتر منوچهر محمدی از آن با عنوان تقابل دو اردوگاه سلطه‌گران و سلطه‌ستیزان یاد نموده و به توضیح آن می‌پردازد (محمدی، ۱۳۸۷: ۷۰ - ۵۳) با در نظر داشتن واقعیت‌های موجود در صحنه بین‌الملل، بخصوص واقعیت‌های امروز جهان، پارادایم مستضعفین / مستکبرین که بر اندیشه قرآنی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی مبتنی است تناسب بیشتری برای پرداختن به مسائل کنونی جهان داشته و از مشروعیت و قدرت متمایزی برخوردار است. مستضعفین یعنی ائمه و پیشوایان بالقوه عالم بشریت؛ کسانی که وارثان زمین و همه موجودی زمین خواهند بود؛ مستضعف یعنی آن کسی که بالقوه صاحب وراثت عالم است، بالقوه خلیفه‌الله در زمین است، بالقوه امام و پیشوای عالم بشریت است (خامنه‌ای، ۱۳۹۸) بنابراین مستضعف و مستکبر دو مفهوم مستقل از یکدیگر و به‌مثابه دو بازیگر در نظام بین‌الملل هستند. اسلام سیاسی با طرح این دوگانگی، با اعتقاد به ضرورت استقرار عدالت در عرصه بین‌الملل، نفی نظام سلطه و برابری حقوق انسان‌ها، تحقق نظام عدالت محور را برای تأمین زندگی انسانی و حیات طیبه برای تمام مردم ضروری می‌داند.

کشورهای مستکبر، رفتار خود در عرصه بین‌الملل را با نگاه رئالیستی به جهان تنظیم می‌کنند که در آن قدرت منبع مشروعیت به شمار رفته و سایر مؤلفه‌های رفتاری مانند عدالت، اخلاق و ... یا در آن جایی ندارند و یا بر حسب قدرت مورد سنجش قرار می‌گیرند. در نظام بین‌الملل موجود، غرب به رهبری آمریکا در تلاش است تا نظم موردنظر خود را پیاده نموده و استحکام بخشد. طرح نظم نوین جهانی به سرکردگی آمریکا این احساس را ایجاد کرد که آمریکا به‌دنبال فراخوان نظم بین‌المللی با آموزه‌های رسالت آمریکایی، پایان تاریخ و نبرد تمدن‌ها در جهان است و در جهان اسلام، بخصوص در منطقه حساس خاورمیانه، با اعلان طرح خاورمیانه بزرگ، در حال سامان دادن نظم نوین جهانی به سرکردگی خود است. اما به تناسب رویکرد آمریکا، گسترش اسلام سیاسی و در نتیجه آگاهی روزافزون و حساسیت طبقات مختلف مردم و افکار عمومی دنیا نسبت به منافع و سیاست‌های استعماری آمریکا و غرب و

دخالت‌های مستمر آنان در امور داخلی کشورها، نویدبخش شکل‌گیری نظام جدید بین‌الملل با بازیگری مستضعفین و به تعبیر قرآن کریم؛ محوریت صالحین است. در این مبارزه از نگاه اسلام سیاسی از آنجا که میان مستضعف و صالح رابطه این همانی، یک به یک و تساوی برقرار نیست، اصالت و محوریت با صالحین است و براساس آیات قرآن (نور / ۵۵) صالحان هسته این مبارزه و شکل‌دهنده اصلی نظام بین‌الملل هستند. باتوجه به این تحولات، نقش آمریکا و کشورهای غربی در نظم بین‌الملل در حال تضعیف شدن و ساختار نظام جهانی در حال دگرگونی است که در آن اسلام سیاسی به‌عنوان مؤلفه تأثیرگذار در بسیج ملت‌های مستضعف در مقابل مستکبران نقش داشته و جابجایی قدرت را رقم می‌زند.

#### دو. نفی ساختار مبتنی بر قدرت هژمون

متفکران غربی، بخصوص رئالیست‌ها همواره به جهان از دید سلطه غرب نگرسته و به‌دنبال تعریفی از ساختار نظام بین‌الملل در راستای تداوم سلطه بوده‌اند. از نظر رابرت کوهن هژمونی موقعیتی است که در آن یک دولت برای حفاظت از قواعد بنیادین حاکم بر روابط بین دولت‌ها، هم به اندازه کافی قدرتمند است و هم تمایل به کاربرد آن دارد (Keohane, 1984: 32) هژمونی سیاسی تنها از طریق زور یا رضایت تنها حاصل نمی‌شود، بلکه محصول هردو امر است. (مارش و استوکر، ۱۳۹۹: ۳۸۹) موقعیت هژمون زمانی شکل می‌گیرد که این نقش از سوی سایر قدرت‌ها مورد پذیرش قرارگیرد (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۳۵)

با فروپاشی نظام دوقطبی، آمریکا تلاش وسیعی را در راستای ایجاد نظام تک‌قطبی مبتنی بر هژمونی خود به راه انداخت. ویژگی نظام تک‌قطبی مبتنی بر هژمون، افزایش یک‌جانبه‌گرایی، یکه‌تازی و سلطه‌گری است. سیر جهان به این سمت به‌معنای گسترش روابط ناعادلانه، ظلم، جنایت و بهره‌کشی و تضییع حقوق اکثریت توسط اقلیت ستمگر است. در این نظام، قدرت برتر با نبود موانع به اعمال ظلم و فشار مضاعف بر ملت‌های محروم و مستضعف اقدام می‌کند.

برقراری هژمون مستلزم توانایی در ابعاد اقتصادی، نظامی و سیاسی است. تغییر معادله قدرت میان بازیگران به معنای ناکارآمدی هنجارها، قواعدی و فرآیندهای گذشته در تأثیرگذاری و کنترل کنش بازیگران در عرصه بین‌الملل است. ظهور اسلام سیاسی بیان‌گر تغییر معادله قدرت است. علاوه بر آنکه دیگر قدرت‌های سلطه‌گر آمادگی لازم برای پذیرش رهبری و تبعیت بدون قید شرط از آن کشور را نداشتند (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۱) اسلام سیاسی با بهره‌مندی از پشتوانه ایدئولوژی اسلامی، با توانایی طراحی و هدایت فکری بلوک مقاومت ضد هژمونی و ارائه مفاهیم بدیل برای به چالش کشیدن مفاهیم و گزاره‌های استعلائی گفتمان غرب‌محور، بعد ایدئولوژیکی مشروعیت هژمونیک و سلطه‌گری آمریکا را با

چالش جدی مواجه کرده است. هم‌زمان با تلاش آمریکا برای تثبیت موقعیت هژمونیک خود، اسلام سیاسی به عنوان عامل ضد هژمونیک در حال تقویت است. ظهور اسلام سیاسی و متعاقب آن شکل‌گیری جبهه فراملی مقاومت که به مقابله با هنجارها و اندیشه‌های مورد علاقه غرب، به‌خصوص ایالات متحده می‌پردازد، نشانه بارز و آشکار افول هژمونی آمریکا است. این گفتمان با تولید قدرت در میان توده‌های انسانی برای مقاومت در برابر هژمون نظام سلطه از طریق ارائه آموزه‌هایی مانند جهاد، شهادت‌طلبی، انتظار و انقلاب جهانی، سرنگونی نظم ظالمانه کنونی را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. اسلام سیاسی با تثبیت هویت، موقعیت و رهیافت‌های استراتژیک خود، معادلات ساختاری نظام بین‌الملل را تحت‌تأثیر قرار داده و در تلاش است هنجارها و قواعد موردنظر خود را تثبیت نموده و به اجرا بگذارد تا جابه‌جایی تدریجی قدرت دست‌مایه‌گذار به نظمی عادلانه و انسانی قرارگیرد.

### سه. تحول در ماهیت و ابزار قدرت

قدرت اصلی‌ترین مؤلفه و شاخص در بعد مادی ساختار نظام بین‌الملل است. اهمیت مفهوم قدرت و نقش آن در تعاملات و مناسبات کنش‌گران نظام بین‌الملل موجب شده است تا فهم منطق حاکم بر قدرت و مدیریت روابط میان قدرت‌ها و کنش‌گران به یکی از مباحث اصلی سیاست جهانی تبدیل شود (ظریف و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۳). قدرت ماهیتاً دارای مفهوم پیچیده‌ای است، مصداق یا مصادیق خود را در درون گفتمان‌ها می‌جوید (تاجیک، ۱۳۷۸: ۳۵) و به علت ماهیت زمینه‌های آن، گفتمان‌های گوناگون مصادیق مختلفی از آن ارائه می‌نمایند.

اندیشه‌های غربی بیشتر بر تبیین رفتار خارجی دولت‌ها تمرکز نموده و با ابتنا بر داروینیسیم اجتماعی، عرصه بین‌الملل را عرصه سلطه بازیگر یا بازیگران قوی بر بازیگران ضعیف می‌دانند. در روند این غلبه و سلطه‌گری آنچه اهمیت دارد قدرت مادی و فیزیکی‌لیستی است و قدرت الهی بی‌معناست. این نگرش در نظام بین‌الملل با نگاه از بالا به پایین، قدرت را عامل کنترل رفتار، کارکرد و مشروعیت‌ساز در عرصه بین‌الملل تلقی نموده و آن را منحصر در دولت می‌دانند که با معیارهای میزان جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، ظرفیت‌ها و توانایی‌های اقتصادی و نیروی نظامی سنجیده می‌شود.

قدرت مادی که بیشتر در بعد نظامی ظاهر می‌شود با سنت رئالیستی پیوند ناگسستنی دارد. اهمیت قدرت نظامی در این دیدگاه از سرشت اقتدارگریز، منازعه‌آمیز و رقابت‌محور نظام بین‌الملل ناشی می‌شود. نظریه‌پردازان رئالیسم عرصه بین‌الملل را با وضعیت انارشیک به تصویر می‌کشند که در آن دولت‌ها در نظام اقتدارگریز با پشتیبانی قدرت در پی تأمین منافع خود دست به عمل می‌زنند (ظریف و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۰). تفسیر رئالیستی از قدرت، تعیین‌کننده بعد مادی ساختار نظام بین‌الملل است. از این منظر



معادلات و صورت‌بندی مناسبات میان دولت‌ها حاصل تقابل، منازعه و رقابت برای قدرت است. در هستی‌شناسی، اسلام سیاسی بر مبنای توحیدمحوری، خداوند به عنوان خالق هستی منشأ قدرت‌ها است. بدین ترتیب این گفتمان در پی ارائه مبانی فکری و باز تعریف از سیاست و قدرت و صورت‌بندی جدیدی از آن است که در فرآیند آن، دال‌ها و نشانه‌های مدرن با ارجاع به آن مبانی معنا یافته و تبیین می‌گردد. اسلام سیاسی با ابتدا بر فطرت بشر خواسته‌ها و آرمان‌ها را در خصوص مدیریت جهانی، برقراری عدالت و برچیدن نظام سلطه در راستای ایجاد تحول فرازمانی و فرامکانی با پارادایم پارامترهای خاص خود طرح می‌کند. هدف از کسب قدرت را اجرای دستورات و فرامین الهی برای تأمین حیات طیبه بشر می‌داند و در راستای تحقق آن بجای بهره‌گیری از قدرت سخت، از منابع قدرت نرم بهره گرفته و مؤلفه‌های ارزشی، تمدنی و فرهنگی خود را گسترش می‌دهد.

با توجه به تبدیل شدن ساحت‌های غیر مادی و غیر فیزیکیالیستی قدرت به افق امکان در نظام بین‌الملل، اسلام سیاسی با الهام از دستورات قرآن و سنت نبوی رمزگشایی از هویت، دین‌مداری و سلطه‌ستیزی، گفتمان قدرت نرم و منطقی و تأثیر ساختارهای ذهنی و فکری بر رفتار اجتماعی و سیاسی را تبیین و تثبیت نموده، در طول حرکت تمدنی خود با شکل‌گیری دولت نبوی در مدینه تاکنون بخصوص با پیروزی انقلاب اسلامی در چهار دهه اخیر الهام‌بخش حرکت‌ها و جنبش‌های مردمی ضد استعماری بوده است. در واقع گفتمان اسلام سیاسی با برقراری پیوند میان قدرت ذهنی و روانی مبتنی بر آموزه قرآن «وَمَنْ يَتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق / ۳) در کنار قدرت عینی و عملیاتی، بین حقیقت و واقعیت پیوند برقرار نموده و در عین استفاده از قدرت مادی، تأثیرگذاری قدرت ناشی از دین‌باوری را به منصفه ظهور رسانده است. حرکت‌های ضد سلطه و جنبش‌های رهایی‌بخش از شمال آفریقا، خاورمیانه تا جنوب شرق آسیا در ایران، لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان، تونس، مصر، الجزایر، سودان و ... ریشه در گفتمان اسلام سیاسی داشته و با تکیه بر قدرت نرم ملهم از آن احیا شدند.

مبنای تحول در ماهیت قدرت در بعد مادی نظام بین‌الملل و تأکید اسلام سیاسی بر قدرت نرم را باید در ماهیت اهداف آن گفتمان جستجو نمود. در گفتمان اسلام سیاسی قدرت هرگز همانند قدرت در تمدن غرب بعد منفی ندارد که با نفی غیر، خواهان تثبیت خود باشد (دهشیری، ۱۳۹۰، ۳۵۴) بارزترین مشخصه اسلام سیاسی و عینی‌ترین هدف آن در عرص بین‌الملل مبارزه با نظام سلطه، برقراری عدالت و تعالی بخشیدن به زندگی انسان‌ها در راستای تأمین سعادت دنیوی و اخروی است. تحقق این اهداف به آگاهی مردم و بازیگران در عرصه بین‌الملل بستگی دارد و از همین جهت است که این گفتمان بر قدرت نرم تأکید می‌ورزد.

#### چهار. مرکزیت‌زدایی از ژئوپولیتیک غرب

در نظام بین‌الملل کنونی به نوعی در تمام ادوار تاریخ، قدرت در اروپا متمرکز بوده و چرخش قدرت نیز اگر صورت گرفته در همین حوزه جغرافیایی و در میان کشورهای اروپایی رخ داده است. از پایان جنگ جهانی دوم و شکل‌گیری نظام دوقطبی، تقابل دو قطب به رهبری آمریکا و شوروی سابق هم بعد ایدئولوژی و سیاست جهانی و هم رقابت نظامی و اقتصادی را دربر می‌گرفت. با فروپاشی نظام دوقطبی تلاش همه‌جانبه غرب بر تمرکز قدرت در حوزه جغرافیایی آتلانتیک شمالی بود تا آمریکا و اروپای غربی مرکز ژئوپولیتیکی قدرت در نظام بین‌الملل را تشکیل دهند. بر همین اساس بود که نظم نوین جهانی با محوریت آمریکا توسط بوش پدر مطرح گردید.

متفکران غربی همواره تحولات نظام بین‌الملل را از دید سلطه غرب و بازیگری دولت‌های قدرتمند غربی دیده و نسبت به آنچه در حاشیه تحولات نظام بین‌الملل رخ داده غافل بوده یا تماماً آن را نادیده گرفته‌اند. اما به عنوان واقعیت‌های عینی، فرآیندهای امروز، به تعبیر فرید زکریا «خیزش دیگران» (زکریا، ۱۳۹۳: ۷) حاکی از نقش عوامل دیگر از جمله اسلام سیاسی، در انتقال و جابه‌جایی قدرت و مرکزیت‌زدایی از ژئوپولیتیک غرب است. زیرا این تحول نه در چارچوب سیاست بین‌الملل غربی، بلکه در فراسوی چارچوب جغرافیایی غرب صورت گرفته و از سرشت و گستره جهانی برخوردار است. با ظهور مجدد اسلام سیاسی، نظام بین‌الملل در زمان کنونی شاهد بزرگ‌ترین چرخش ژئوپولیتیکی قدرت است. کاهش نسبی قدرت و افول تدریجی موقعیت برتر آمریکا و غرب از مهم‌ترین روندهای ژئوپولیتیکی زمان کنونی به شمار می‌رود. تحولات دو دهه اخیر که بخش اعظم از جهان را درگیر ساخته بیان‌گر آن است که دیگر قدرت ژئوپولیتیک در اقیانوس اطلس متمرکز نیست و ایالات متحده از تحمیل نظم جهانی مورد نظر خود بر جهان بازمانده است.

در زمان کنونی مدیریت بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، بخصوص در جهان اسلام صرفاً بر مبنای مشارکت و نقش قدرت‌های بزرگ صورت نمی‌گیرد. بر اساس واقعیت‌های عینی متعدد بازیگران منطقه‌ای و گروه‌هایی که بر بنیاد هویت اسلامی دست به عمل می‌زنند، نقش پررنگی را در این فرآیند ایفا می‌کنند. به‌عنوان نمونه عینی، در موارد متعدد آغاز بحران‌های خاورمیانه ناشی از عملکرد سلطه‌گرایانه غربی‌ها بوده است. اما مدیریت آن صرفاً در دست آمریکا، رژیم اسرائیل یا اروپا و بر مبنای خواست آنان نیست. این چیزی است که جنگ‌های عراق، سوریه، افغانستان، یمن، بحران‌های سیاسی در لبنان، جنگ‌های میان حزب الله و حماس با اسرائیل آن را به اثبات رسانده است. توماس فریدمن ستون‌نویس سیاست خارجی نیویورک تایمز در ۱۶ اگست ۲۰۲۱ تحولات افغانستان و شکست آمریکا و

غرب در آن کشور را بزرگترین چالش ژئوپولیتیک جهان مدرن دانسته و می‌نویسد «ما در آغاز مواجهه با یکی از بزرگترین چالش‌های ژئوپولیتیک هستیم که تاریخ جهان مدرن به خود دیده است. اینک در حال حاضر تعداد زیادی از کشورها - لیبی، لبنان، یمن، افغانستان، سومالی - وجود دارند که قدرت‌های بزرگ استعماری را که زمانی آنها را تحت کنترل داشتند (و نظم و بی‌نظمی را به ارمغان آورده بودند) از کشور خود بیرون رانده‌اند» (Friedman, 2021).

### نتیجه

ظهور اسلام سیاسی در دهه‌های پایانی قرن بیستم، نقش‌آفرینی آن در نظام بین‌الملل را در پی داشته است. نخستین عرصه قدرت‌نمایی آن به چالش کشیدن نظام بین‌الملل مبتنی بر سکولاریسم ملهم از سنت و ستفالیایی است. این گفتمان در راستای تمدن‌سازی، هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار داده و با تکیه بر ارزش‌های دینی در راستای تأمین حیات طیبه برای جامعه انسانی برهم‌زدن معادلات کنونی حاکم بر نظام بین‌الملل را دنبال می‌کند.

بر مبنای توحیدمحوری در هستی‌شناسی اسلام سیاسی، نظام هستی از حسنیت برخوردار بوده و عدالت‌محور و هدفمند آفریده شده است. از پیامد بنیان توحیدی در خلقت و اداره جهان، دورشدن اسلام سیاسی از حالت انارشیک‌گونه ترسیم شده توسط رئالیسم در نظام بین‌الملل است که هستی را براساس منفعت معطوف به قدرت ترسیم می‌کند. زیرا در این دیدگاه، نظام هستی بر اساس حاکمیت خداوند شکل گرفته و اداره می‌شود که بهترین و کامل‌ترین نظام را آفریده است و انارشیسیم، ناشی از دوری انسان از فطرت الهی و فقدان ایمان به خدا و حاکمیت انسان‌ها و دولت‌های طاغوتی و استکباری بر جهان است.

اسلام سیاسی متأثر از نوع نگاه آن به ماهیت انسان و غایات وجودی آن، بر مبنای عزت و کرامت انسانی، اصل سلطه‌ستیزی در راستای شکل‌گیری نظام عادلانه بین‌الملل و دستیابی تمام انسان‌ها به عدالت، کرامت و امنیت را مورد تأکید قرار می‌دهد تا با مسئولیت انسانی در قبال مصالح بشری، نظم عادلانه توحیدی شکل گیرد. تحول از نظم ناعادلانه و سلطه‌محور به نظم عادلانه و عدالت‌محور، به‌نوعی در تعارض با منافع و ملاحظات امنیتی قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرد که نظام موجود را در چارچوب منافع خود ترسیم کرده و گرایشی به تغییر آن ندارند. اسلام سیاسی بر مبنای شاخصه عدالت‌محوری بر مسئولیت‌پذیری انسان در عرصه‌های اجتماعی و مبارزه با ظلم و استبداد در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی تأکید می‌ورزد و به همین دلیل مخالفت با نظام سلطه و سرمایه‌داری غرب در عرصه بین‌الملل را اصل می‌داند.

کیفیت قدرت و چگونگی چینش آن در عرصه بین‌الملل با ماهیت نظام بین‌الملل نسبت معناداری دارد. در نظام بین‌الملل پس‌اوستفالیایی قدرت‌های سنتی و مستقل غربی نقش عمده را داشته است. از همین جهت سعی دائم این قدرت‌ها بر شکل‌دهی معادلات بین‌المللی بر اساس تصویرها، منافع و هنجارهای غربی بوده و بر حفظ وضع موجود اصرار دارند. به همین دلیل با ابتکار عمل‌های مختلف تلاش می‌کنند که تحرک اجتماعی رو به بالا (upward social mobility) محدود باشد. از پیامدهای تحول قدرت که با ظهور مجدد اسلام سیاسی در عرصه بین‌الملل رخ داده، ایجاد چالش در ساختار نظام بین‌الملل است. این چالش از آن جهت است که قدرت‌های سلطه‌گر غربی تمایل به تغییر موقعیت دیرین خود ندارند. با بازتعریف قواعد، هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای بین‌المللی در گفتمان اسلام سیاسی، قدرت‌های غربی در تلاشند تا از گسست هنجاری در نظام بین‌الملل که زمینه افول و یا کاهش چیرگی و استیلای غرب و در نتیجه جابه‌جایی قدرت که منجر به تغییر بنیادی سرشت هنجاری غرب‌محور نظام بین‌الملل را به دنبال دارد، جلوگیری نماید. در همین راستا، هر نوع تحول و دگرگونی در ماهیت و کیفیت قدرت را به منزله هرج‌ومرج بین‌المللی و نشانه‌های بی‌نظمی در راستای تغییر موقعیت خود در نظام بین‌الملل تفسیر می‌کنند و درصد داند وضعیت موجود در نظام بین‌الملل حفظ شده و نقش منافع، تصویرها و هنجارهای آنان در شکل‌دهی نظام استمرار یابد. اما شرایط نسبت به آنچه که نقش تعیین‌کنندگی در سلطه آمریکا داشته در حال تغییر است. ارائه نظم عدالت‌محور در گفتمان اسلام سیاسی و نیز عوامل دیگر، روند سلطه‌گری آمریکا و غرب بر نظام بین‌الملل را با چالش مواجه کرده است. برخلاف تصویرسازی غرب که در راستای حفظ وضع موجود، تحول در نظام بین‌الملل را به منزله هرج‌ومرج و بی‌نظمی در آن نظام قلمداد می‌کند، پایان چیرگی غرب نه تنها به معنای هرج‌ومرج در نظام بین‌الملل نیست، بلکه رهایی نظم بین‌الملل از هنجارها و ارزش‌های سلطه‌گرایانه‌ای است که در ذاتش نزاع و جنگ نهفته و عرصه بین‌الملل را صحنه نزاع دائم میان قدرت‌های استعماری قرار داده است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

۱. ایکنبری، جی جان، ۱۳۸۲، *تنها ابر قدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)*، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۳، *هستی و هبوط (انسان در اسلام)*، قم، دفتر نشر معارف.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری؛ <https://farsi.khamenei.ir>

بنیان‌ها و ساختار نظام بین‌الملل در رویکرد اسلام سیاسی با تأکید بر گفتمان انقلاب اسلامی □ ۶۳

۴. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۷۸، *فرامدرنیسم و تحلیل گفتمان و قدرت / معرفت، بحثی در چهره‌های جدید قدرت*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۶، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، اسراء.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۲، *مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلام*، نرم‌افزار حدیث ولایت، پیام مقام معظم رهبری به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۳۸۲/۱۱/۸
۷. دهشیری، محمدرضا و زهرا بهرامی، ۱۳۹۸، *بازشناسی نظام سلطه: ساختار و کارکرد سلطه در نظام بین‌الملل*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۹۰، *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۹، «اسلام و نظریه‌های روابط بین‌الملل، رویکرد فرانظری»، *اسلام و روابط بین‌الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی)*، به اهتمام حسین پوراحمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۱، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت، چ ۴.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۹۴، *الگوی نظم جهانی در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، نظم بین‌الملل موجود و نظم بین‌الملل مطلوب*، به اهتمام ارسلان قربانی شیخ‌نشین و ضیاء‌الدین صبوری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۲. زکریا، فرید، ۱۳۹۳، *جهان پس‌آمریکایی*، ترجمه احمد عزیزی، تهران، هرمس، چ ۲.
۱۳. ستوده، محمد، ۱۳۹۶، *نظریه‌های روابط بین‌الملل: درآمدی بر روابط بین‌الملل متعالیه*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. السید، رضوان، ۱۳۸۳، *اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدد*، ترجمه مجید مرادی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۲، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۱، تهران، صدرا، چ ۷.
۱۶. ظریف، محمدجواد و دیگران، ۱۳۹۵، *دوران گذار روابط بین‌الملل در جهان پس‌اخری*، تهران، وزارت امور خارجه، اداره نشر.
۱۷. عبدالقادر، دینا، ۱۳۹۸، *اسلام و روابط بین‌الملل (مشارکت‌ها در نظریه و عمل)*، ترجمه ابوذر گوهری‌مقدم و امیرمحمد اسماعیلی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

۱۸. فراتی، عبدالواهاب، ۱۳۸۹، *چارچوب و مبانی روابط دولت اسلامی با نظام بین‌الملل، در اسلام و روابط بین‌الملل*، به کوشش حسین پوراحمدی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۹. مارش، دیوید، جری استوکر، ۱۳۹۹، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ ۱۰.
۲۰. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۷، *آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، وزارت امور خارجه، چ ۲.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *اخلاق در قرآن*، ج ۳، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۵.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۶، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۸.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، صدرا، چ ۸.
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران، صدرا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مورگنتا، هانس جی، ۱۳۸۹، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل، چ ۴.
۲۷. هیوود، اندرو، ۱۳۹۶، *سیاست جهانی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس.
28. Bull, H., 2005, *The Anarchical Society, a Study of Order in World Politics*, London, Macmillan.
29. Davutoglu, Ahmet, 1994, *Alternative Paradigms, The Impact of Islamic and Western Weltanschauungs on Political Theory*, Lahman, University Press of America.
30. Friedman, Thomas. L, 2021, "Biden Could Still Be Proved Right in Afghanistan" in [https://www.nytimes.com/2021/08/16/opinion/afghanistan\\_biden\\_taliban.html?](https://www.nytimes.com/2021/08/16/opinion/afghanistan_biden_taliban.html?)
31. Ikenberry, G. John, 2001, *After Victory, Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order After Major Wars*.
32. Keohane, Robert, 1984, *After Hegemony, Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Nj, Princenton Uni Press.
33. Powell, Robert, 2009, "War as a Commitment Problem", *International Organization* 60.
34. Rosenau, James, 1982, *Order and Disorder in the Study of world Politics*, In Ray Maghroori, Bennett Ramberg, *Globalism Versus Realism, International Relations' Third Debate*, New York, Routledge.